



حاج قاسم سلیمانی، جریان ساز مقاومت

مرد

دومین ماهنامه
پسیج دانشجویی
دانشگاه فرهنگیان البرز

مدیر مسئول

مهدی دار آفرین

سر دبیر

سجاد بوشه دار

هیأت تحریریه

امیر حسین عبدی

محمد سینایگانه

علی خداوردیلو

علیرضاییگدلی

عباس موحدی

جواد قلی زاده

رضا اخلاقی

شاعر

شایان پوریایی

طراح عکس

نرگس ولی پور

گرافیست

مهدی هادی پور

مجتبی نظری



hakimhsol.ir

جهت دریافت
نشریه الکترونیکی
اسکن کنید...



*فهرست:

دانشجو معلمی که دوسال زودتر فارغ التحصیل شد | ۲ |
کلید گذر از مرحله سوم تمدن سازی | ۳ |، بازگشت به تنظیمات کارخانه | ۴ |
خوابگاه، زندگی جدید | ۵ |، نهضت، آغاز یک جریان | ۶ |، یه وقت موشک بهت نخوره | ۷ |
همون همیشگی | ۸ |، تحول و مادرک ماتحول | ۹ |، از منطقه مون چه خبر | ۱۰ |، چادر صورتی | ۱۱ |



سخن سردبیر شما در طرف درست تاریخ ایستاده‌اید! شاید شنیدن این جمله از زبان کسی که نه فقط به حرف خودمان بلکه به گواه بسیاری از بازیگران بازی سیاست، یکی از بزرگترین رهبران سیاسی تاریخ دنیا است همه را به فکر فرو می‌برد. چرا جوانان غربی؟ چرا طرف درست تاریخ؟ مگر تاریخ چه نوشته است که اکنون صدایش به گوش میلیون‌ها و میلیاردها نفر در صدها و هزاران کیلومتر آن طرف تر رسیده است؟ شاید اینها جواب آن جمله "هل من ناصر ینصرنی؟" در میان سیل خون عاشورا است. شاید آن روحیه مقاومتی که سال‌ها در رگ‌های شیعه جریان داشته امروز مرزهای عالم خاکی را در نور دیده و روح انسان‌ها را بازی می‌دهد. شاید آن سنگ‌هایی که ۷ سال است بر پیکره غول‌های جنگی رژیم غاصب می‌ریزد تازه به هدف خورده است. شاید هم اصلاً تاریخ قلم نو برداشته و برای نوشتن دوباره ذوق کرده است. شاید هم صدای آزادی فلسطین که در بزرگترین ورزشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و رویدادهای جهان طنین انداز شده، روح تاریخ را از خواب بیدار کرده است. اما کجای تاریخ ایستاده ایم؟



شما اکنون در طرف درست تاریخ ایستاده‌اید
به شما اطمینان می‌دهم که امروز وضعیت در حال تغییر است و تاریخ هم در حال خوردن است.



قاسم ای مانند مالک گشته عمرت پای دینت
لشکرت را غویان کردی تو ای سردار دهرت
بنده ایخلص که رو بر کس نرود در هر زمان
ساره بود و بی ریا او، هر نگاهش با محبت
قاسم (و شیری) دلاور، ظهورش، بیثاق و عشق است
کجاست آنکه در دشمن، کارکنان با شکست است
بی زنده بر خط ویر سدان، رود سدان همان او
بند کفشت پر بود از دشمنیت ای با شرافت
حاج قاسم راه در سمش مثل آن موی حسین است
قاسم و عباس و کبر، و رضی، زهرا، پیر و...
در حقیقت هم تو، سردار، برو وطن هم بر دلم
خرو و نابود و زلیل و فندک گشته در جهان

آرزو ام مانده، یک بوسه نغم بر آن جبینت
مغر کشتی که ناست مانده بر همان امت
از همان اول تو غیبت در دلان کرد عیانی
با صفا او، با وفا او، با دلم و با دهرت
رعشه بردل‌های دشمن ز در زمان، زنده کو هست
حاج قاسم بر مقام و جاه و شعرت، چشم خود بست
بی ترادو صلح و سازش از وجودش، آن فدا او
از فدا خواهم که تو فغتم دهر با این شهادت
چون لاش، ثابت او ماند دل نا آتشین، هست
شد زیارت از نگاهت با همه عشقت به (صورت)
کرم دشمن کجاست در دلان، لایم حاصل؟
ملتی بود و خمینی اسوه اش، سردار، میان

شاعر: شایان پوریایی

آن مردی که می‌رود جلوی دشمن و وا همه نمی‌کند و در همه‌ی میدان‌ها نه خستگی می‌فهمد، نه سرما می‌فهمد، نه گرما می‌فهمد، این اگر چنانچه در درون خودش در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، این جور نمی‌توانست جلوی دشمن برود. رهبر انقلاب



پیامک تبریک روز مادر | مادرم تو نبض خانه‌ی ما هستی؛ بدون تو و حضور قلبی نمی‌تپد. اینجا همیشه بمان برای من؛ روزت مبارک عزیزتر از جانم! این پیام ارسالی شهیده فائزه رحیمی به مناسبت تبریک روز مادر برای زهرا رضایی مادرش که در روز سیزده دی ماه سال ۱۴۰۲ روزی که فائزه هم برای شهادت انتخاب شد ارسال شده است. وقتی زندگی شهدای حادثه‌ی تروریستی کرمان را مرور می‌کنم می‌بینم هر کدامشان داستانی دارند، هر کدامشان دلبسته‌ی شهدا و حاج قاسم بودند؛ آنقدری که از سوی حاج قاسم برگزیده شدند و شهادت نصیبشان شد. اتاق او پر از عکس‌های رهبر انقلاب، حاج قاسم سلیمانی و شهید ابراهیم هادی بود. مادرش می‌گوید من از دوستانش شنیدم که هر هفته سر مزار شهیدامی‌رفت و از آنان تقاضای شهادت می‌کرد. در عرصه‌های جهادی مختلف فعال بود و همیشه الگوی زندگی من بود. از ابتدای ترم جدید دانشگاهش در نظر داشت که طوری برنامه‌ریزی کند که به مسافرت کرمانش برسد و حتی در راه هم برای امتحان روزیکشنبه‌اش درس می‌خواند.

مقاله‌ای به نام حسرت شهادت | مادر می‌گوید فائزه در مورد شهادت خودش با من صحبت نمی‌کرد، اما بعدها متوجه شدم مقاله‌ای به نام حسرت شهادت نوشته بود که در دانشگاه مقام آورد. ما از آن دل‌نوشته‌های فائزه تا زمان حیاتش بی‌اطلاع بودیم و در مورد آنها صحبتی با ما نمی‌کرد. بعد از شهادتش وقتی رفتم و کم‌فائزه را نگاه کردم، دیدم لوح تقدیر زیادی دریافت کرده است. لوح‌ها متعلق به دوره‌های مختلف تحصیلی اش بود. درسش عالی و همیشه نمراتش بیست بود؛ من هم خیلی به نمره‌ی فائزه اهمیت می‌دادم. خودش می‌دانست من حساس هستم، بنابراین برای بیست درس می‌خواند. نمی‌خواست آن طور باشد که فقط واحدهای درسی‌اش را در دانشگاه قبول شود و به ترم بالاتر برود. الان فقط افسوس می‌خورم که چرا من از این همه لوح تقدیرها و مقام‌هایی که دخترم در مقاطع مختلف کسب کرده بود، بی‌اطلاع بودم و فرصتی نشد یک بار از او قدر دانی کنم. بعد از شهادتش متوجه شدم فائزه پنج سال در کلاس‌های طرح ولایت شرکت یا در سفیر سعادت

مشارکت داشته است. اگر دوترم دیگر زبان می‌رفت تافلش را هم دریافت می‌کرد. او در کلاس‌های نویسندگی حوزه‌ی هنری مشارکت داشت. خیلی در عمرانی کار و فعالیت می‌کرد و برای دیده شدن کار انجام نمی‌داد.

التماس بر مزار شهید علی وردی | مادر شهادت فائزه را اجابت دعا‌های او بر مزار شهید آرمان علی‌وردی می‌داند و می‌گوید فائزه قطعه‌ی پنجاه را خیلی دوست داشت. من برای انتخاب محل تدفین و مزار فائزه به قطعه پنجاه بهشت زهرا رفته بودم؛ خانمی را در کنار مزار شهدا دیدم و از من پرسید برای چه آمده‌اید؟ گفتم دخترم شهید شده، آمدم ببینم که او را در این قطعه تدفین کنم یا در قطعه‌ی بیست و هشت؛ گفتم می‌شود تصویر دخترتان را به من نشان دهید؟ گفتم بله. بعد تصویری از فائزه به او نشان دادم، گفت این دختر خانم دو هفته پیش کنار مزار شهید علی‌وردی بود و شهید را التماس می‌کرد و به او می‌گفت: باید شهادت را به من بدهد. من باز حمت توانستم او را از کنار مزار شهید جدا کنم.

معلمان دانشجو معلمان

مادر شهید می‌گوید: فائزه هر دو هفته یک بار به معراج شهدا می‌رفت و مرا هم دعوت می‌کرد و می‌گفت: **شما هم بیا معراج شهدا**. هم‌کلاسی‌ها و دوستانم همراه مادران‌شان به معراج شهدا می‌آیند، شما هم بیا. من می‌گفتم: **نه فائزه جان من نمی‌توانم**، اگر بیایم اعصابم به هم می‌ریزد، **تاب دیدن پیکر شهدا را در معراج ندارم**، اما خیلی طول نکشید که با پای خودم به معراج رفتم، ولی دیگر فائزه نبود. **او با شهادتش من را به معراج شهدا برد**. با خودم فکر می‌کردم حالا فائزه می‌گوید: آنقدر به شما گفتم بیا و نیامدی، حالا با شهادتم تو را به اینجا کشاندم. فائزه هر زمان برنامه‌ای در معراج بود می‌رفت و در برنامه‌ها شرکت می‌کرد. گاهی برای خواندن زیارت عاشورا و زیارت شهدای گمنام خودش را به معراج شهدا می‌رساند.



سلام ما را به محضر
زهرا عظیمی

شهید دانشجو معلم در حادثه تروریستی کرمان





افق دید را بالاتر برد و علاوه بر تربیت نیروی متخصص، به فکر تربیت کارگزاران باسواد برای اداره امور مملکت از طریق دارالفنون بود. اما باز هم این روزگار بود که انگار شمشیر را از رو بسته و نمی‌خواهد بگذارد تا مصالحین جامعه، نتیجه برنامه‌ریزی و زحمات خودشان را ببینند. امیرکبیر به کارش در این دنیا پایان داد، اما دارالفنون کارش را متوقف نکرد. نفر بعدی که می‌خواهد در این میدان ایفای نقش کند، رضا شاه پهلوی است. یکی از مهمترین اصلاحات در این دوران، رسمی شدن و حکومتی شدن تعلیم و تربیت در کشور بود. با این کار و پس از آن با تأسیس دانشگاه، امر تربیت کارگزار و کادر دولتی در ایران سرعت بیشتری پیدا کرد. اما نقطه عطف ماجرا، ایستگاه چهارم است! گامی که در آن ادعا می‌شود پرچم به دست حضرت صاحب‌الزمان (عج) داده خواهد شد. ادعایی که تا قبل از این وجود نداشت. پس اگر همچین ماجرای وجود دارد، قطعاً خروجی و محصول نهایی هم باید متفاوت از دستگاه‌های قبلی باشد. اگر در دوران قبلی بسیاری از متخصصان و شاید مدیران را از افراد غیر بومی استفاده می‌کردیم، الآن دیگر اجازه همچین کاری نداریم. باید ایرانیان را خودمان بسازیم، با متخصصان و مدیران ایرانی که باور به ارزش‌های ایرانی-اسلامی دارند. حالا و اما در این عرصه نبرد، در این تربیت عناصر اثرگذاری که قصد پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی به منظور زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت را دارند، جبهه باطل ساکت نخواهد نشست! جنگی برپا کرده‌است تا نگذارد این جامعه معنوی شکل بگیرد. از مدت‌ها قبل تهاجمی گسترده را بر روی ذهن و فکر نسل جدید کشور؛ دانش‌آموزان این مرز و بوم شروع

ماجرای یک چراغ؛ چراغی که انگیزه رسیدن به آن، باعث روشنایی این مسیر پر پیچ و خم قصه ما شده است. از دوران قاجار شروع کنیم؛ جنگی طولانی میان ایرانیان و روس‌ها شکل گرفت که در نهایت به شکست ایران و برتری و پیروزی روس‌ها منجر شد. در این میان، شاهزاده‌ای لایق که فرماندهی جنگ علیه روس‌ها را بر عهده داشت، در ذهن خود به دنبال یافتن پاسخ یک پرسش بود: چه عاملی باعث شد روس‌ها بر ما برتری پیدا کنند؟ قاجاری‌ها شاهزاده زیاد داشتند، اما این شاهزاده با بقیه فرق داشت؛ عباس میرزا از نزدیک شاهد ادوات و تسلیحات پیشرفته روس‌ها در جنگ بود و یکی از مهمترین علتهای شکست را همین برتری تسلیحاتی می‌دانست؛ دریافت که این برتری در نیروی انسانی متخصص بوده که زمینه‌ساز تولید این چنین تسلیحات و ابزارهای نظامی پیشرفته شده است. پس تصمیم مهمی گرفت، تصمیمی که نتیجه آن را امروز وجود بیش از ۱۰۰ هزار مدرسه در کشور می‌دانیم. در آن دوران، نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی وجود نداشت و همین امر موجب شده بود که نیروی متخصص به اندازه کافی وجود نداشته باشد، چه برسد به نیروی تخصصی که با علم مدرن میان ممالک دیگر هم در ارتباط باشد! به منظور تربیت نیروی متخصص، دانشجویانی را به کشورهای اروپایی اعزام کرد تا ابزار و فنون آن‌ها را یاد بگیرند و بعد در میهن خودمان به اجرا در بیاورند اما دست تقدیر روزگار فرصت نداد تا او میوه و ثمره زحماتش را از نزدیک ببیند و بچیند. پس از عباس میرزا که گام اول را در این مسیر طولانی و پر پیچ و خم تربیت برداشت، این میرزا تقی خان فراهانی یا همان امیرکبیر معروف خودمان بود که دومین قدم را در این مسیر برداشت. او با تأسیس دارالفنون

کرده است. عده‌ای هم در داخل هم‌دست این‌ها هستند. هدف این است تا جوان ایرانی از آینده ناامید شود؛ هم ناامید و هم نسبت به مسائل کشوری رغبت. سیاست زدایی از مدرسه و دانشگاه و ایجاد حساسیت نسبت به صحبت‌ها و اتفاقات از راهبردهای اصلی است. دانش‌آموز یا دانشجویی که نسبت به وقایع سیاسی اهمیت و واکنشی از خود نشان ندهد، هرگز به این فکر هم نخواهد افتاد که تلاش و خودسازی کند تا در پیشرفت کشور نقشی برای خود قائل شود؛ بیشتر تلاش می‌کند تا در آینده پولدار شود و اگر توانست و دستش هم رسید، مهاجرت کند. دیگر حل مسائل و مشکلات کشور برای او مسئله نخواهد بود، چه برسد به اینکه خود را در جایگاه مدیر و کارگزار آینده مملکت ببیند! بگذریم از تاریکی‌ها، برویم تا ببینیم چگونه می‌توانیم به روشنایی برسیم! هر مسئله‌ای یک راه‌حلی دارد؛ سیاسی کردن مدرسه راه حل گذر از این مرحله است، مرحله‌ای که اگر از آن بگذریم می‌توانیم نوید دستیابی به جامعه اسلامی و در نهایت تمدن اسلامی را در پس پرده آن ببینیم. چراغ‌های مختلفی برای نمایان کردن این نور وجود دارد؛ از برگزاری مناظرات و کرسی‌های آزاداندیشی گرفته تا نشست‌های سیاسی با مسئولین مختلف، اما شاه‌چراغی که همه می‌توانند از ظرفیت آن استفاده کنند و امروز به توفیق الهی دم دست همه مردم، نه تنها مردم ایران، بلکه مردم دنیا است، مسئله فلسطین است. فلسطین به عنوان مسئله اول همه ما، شاه‌کلید تربیت سیاسی در مدارس و دانشگاه‌ها است. با پرداختن به این مسئله سه دستاورد به وجود می‌آید: اول به وظیفه اصلی و شرعی خودمان عمل کرده‌ایم و نگذاشتیم این مسئله مهم به فراموشی سپرده شود، دوم گفتمان‌سازی مقاومت در بین نسل جدید گسترش پیدا می‌کند و سوم اینکه افرادی دغدغه‌مند تربیت خواهیم کرد که نسبت به مسائل کشور و جهان واکنش نشان می‌دهند و در نهایت مدیران انقلابی خواهند شد که ما را در فرآیند رسیدن به تمدن، از مرحله دولت‌سازی عبور خواهند داد. **به امید ظهور آخرین چراغ روشنایی عالم...**

بازگشت به تنظیمات فطری ۱ در جوامع امروز که مردم دسترسی زیادی به ارتباطات جمعی از جمله تلویزیون، ماهواره و موبایل دارند و دشمنان دین و اسلام و بشریت با استفاده از آن افکار و روح و جسم بشر را به اسارت گرفته و با انواع و اقسام سلاح‌های نرم مثل شبکه‌ها، شعبه افکنی‌ها و... حملات شدید روانی انجام داده و جهان‌بینی کشورها را در خود هضم می‌کنند، دشمن توانسته رمز و راز تسلط بر افسار بعد حیوانی بشر را به دست آورد و از همین طریق جوانان مرز و بوم کشورهای دیگر را سرباز خود کند. اما اگر نگاهی به قرآن ببیند ازیم بعد دیگری را معرفی می‌کند که برنده‌تر و اثرگذارتر از بعد حیوانی است و آن فطرت است. ((فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)) که متأسفانه به آن اهمیت داده نشده و در آموزش و بین معلمین مجهول واقع شده است. کاری که معلم باید بکند تا به آن اهداف آموزش و پرورش برسد همین مسئله شکوفایی فطرت است که در اسناد بالادستی با عنوان حیات طيبة نام برده می‌شود. معلم باید سکوی پرتاب، یعنی کشف رموز فطری را اول برای خود و بعد برای مربی آماده کند تا انحرافات و خطرهای گوناگون وارده را خنثی کند. در غیر این صورت در زمین دشمن قرار گرفته و دست برتر در دست دشمنان خواهد بود، در نتیجه اولین کاری که معلم باید بکند آن است که اول بر فطرت خود کار کند و بر رمز و رموز فطرت آشنا شود تا بتواند فطرت دیگران را شکوفا کند. از باب مثال معلم ورزش باید اول خودش

عضلات خود را بشناسد تا بفهمد چگونه باید عضلات کودک را پرورش دهد. **کارکرد اصلی مدرسه؟** ۱ متأسفانه آموزش و پرورش که به عنوان سازمانی دولتی که ۱۲ سال وظیفه آموزش دانش‌آموزان را در ایران بر عهده دارد به دنبال ماشینی کردن و یکسان انگاری آنها می‌باشد. در این نهاد هرچقدر تلاش‌های صادقانه و درستی هم شود باز استعدادها و مهارت‌های دانش‌آموزان از بین می‌رود و فقط عده ای محدود رشد خواهند کرد چون با آموزش‌های زیاد و در اغلب موارد بدون توجه به نیازهای جامعه خروجی بهتر از این نخواهد داشت. این آسیب آموزش و پرورش حکایت دیگر جوامع هم هست ولی در ایران چون ما فرهنگ غنی و متمدن و باپشتوانه ای دینی (اسلام) داریم اصلاً قابل قبول نیست که این نوع از تعلیم و تربیت را که محصول مدرنیته در غرب می‌باشد را بپذیریم. این تفاوت‌های فرهنگی که فرهنگ ایرانی-اسلامی ما دارد را در مقابل فرهنگ مدرنیته غرب که فاقد اهمیت و قائل شدن به وحی و منابع دینی می‌باشد دچار اختلافات زیادی با پیشینه تاریخی و فرهنگی ما ایرانی‌ها می‌کند که گاهی دچار تناقض هم می‌شود. مثلاً ما در فرهنگ ایرانی-اسلامی خود ایثار، فداکاری، جهاد، مقابله با ظلم، امر به معروف و نهی از منکر، عباداتی نظیر نماز و روزه، وقف، خمس، زکات، احترام به بزرگتر به خصوص به پدر و مادر و... داریم که در این نوع از مدارس که محصول مدرنیته می‌باشد جایی ندارد. مدرسه ابتدا تربیت را باید بر تعلیم مقدم بدارد چون ما معتقدیم که در قرآن خداوند می‌فرماید: يُزَكِّهِمْ و يُعَلِّمُهُم

رضا اخلاقی

الکتاب و الحکمة... (آیه دوم سوره جمعه) و گرنه خروجی‌هایی خواهد داشت که افراد بدون اخلاق و تربیت و صرفاً بر اساس تخصص در جامعه قرار می‌گیرند که دزدی و اختلاس و سوءاستفاده از موقعیت، رشوه و حتی به جایی می‌رسد که جان انسان‌ها هم برایش در مقابل منافع خود کم ارزش‌تر قرار می‌گیرد. متأسفانه این خروجی تعلیم می‌باشد که به تربیت توجه نشده است. مسئله اصلی بعدی که مهم‌ترین رسالت تربیت و تعلیم است انتقال فرهنگ درست (مطابق با پیشینه فرهنگی و تاریخی، ایرانی اسلامی) به نسل بعدی مطابق با فطرت انسانی (منظور از فطرت انسانی، داشتن نگاهی فرامادی و دینی و توجه به ویژگی‌های انسان‌ها است) و نیازهای جامعه می‌باشد که در این میان حتماً باید به مسئله خودشناسی نیز پرداخته شود. (مَنْ عَرَفَ نَفْسَ فَقَطْ عَرَفَ رَبَّهُ). در این فرایند مربیان باید شناخت درستی از خود داشته باشند و جایگاه مهم خود را درک کنند. از این پس با انتقال فرهنگ درست و مناسب به مربیان می‌توان به رشد موارد لازم در خود فرد و اجتماع دست یافت. همچنین باید فهم و درک و دغدغه مربیان نیز ارتقا یابد چون ما بر اساس تاریخ و فرهنگ خود (ایرانی - اسلامی) با این مدل مدرسه برخورد نکرده ایم و صرفاً با اضافه کردن چند درس به همان آموزش و پرورش وارداتی که محصول مدرنیته غرب است به همان روند ادامه داده‌ایم، فاصله زیادی با کارکرد اصلی مدرسه داریم. ما موظفیم به آنکه آموزش پرورش را با توجه به نیازهای جامعه خودمان بررسی و برای آن برنامه ریزی کنیم.

با سلام خدمت همه دوستان، امیدوارم که حال همگی تون خوب باشه و یلدای خوبی رو در کنار خانواده سپری کرده باشید.

اولین سوالی که به ذهن میرسه خوابگاه کجاست؟ مکانی از مکان‌های موجود در جهان که شامل چند موجود زنده (انسان)، تعدادی تخت و تعداد زیادی پله میباش. البته این موضوع پله رو به خاطر فاصله‌ی زیاد اتاق‌ها تا سرویس بهداشتی گفتم که بعضاً باعث میشه که دوستان خوابگاهی قید رفت و آمد به سرویس رو بزنن. البته به خاطر این موضوع هست که دانشجویان عزیز شب‌ها کمتر نوشیدنی بنوشند و به خورد و خوراک خود اهمیت دهند تا مجبور به مقابله با نفس خویشت نشوند. **[جواب مسئولین]**

کیا خوابگاه میمونن؟ خب معلومه دیگه، دانشجویها. اصلاً این چه سوالیه آخه. بریم سوال بعدی. **(نکست)**

چرا خوابگاه میمونن؟ دوست دارن بمونن، شمای که خوابگاهی نیستی چرا اصلاً این سوال رو میپرسی. به خاطر فاصله‌ی دور بعضی از شهرها نسبت به محل تحصیل، دانشجویان ناگزیر هستند تا چند صبحی از زندگی خودشون رو تو خوابگاه سپری کنند. البته بعضی از دانشجویان داخل استان هم با سختی‌هایی نسبت به بحث رفت و آمد مواجهند که از مسئولین خواهمشمنندیم به دغدغه‌ی این عزیزان هم حتماً رسیدگی شود. **(باتشکر)**

خوابگاه مفته؟ مگه خونه خالست که مفت باشه. بابات مگه تو رو مفت تو خونه نگه میداره که توقع داری فرهنگیان ازت پول بگیره. نکنه توقع دارید که مسئولین صبح به صبح بیان واستون لقمه هم بگیرن. **(یه حرفای میزنید!)** در زمینه کسورات بچه‌های خوابگاهی چند وقتی هست که داره یه صحبتایی انجام میشه که انشالله دغدغه این دوستان هم حل بشه. خواستم یه نقد بکنم ولی دیدم نه خداییش مسئولین دانشگاه هم در حد توان برای این موضوع زحمتشون رو کشیدن. پس از مسئولین کشوری خواهمشمنندیم به درد و دل دانشگاه معلمان هم بپردازند. **(به خدا ما هم دانشجوییم فقط فرقمون اینه بهمون حقوق میدن که اونم چیزیش نمی‌مونه)**

تو خوابگاه چیکار میکنن؟ خب اینم معلومه دیگه، فقط درس! بچه‌ها تو خوابگاه تاپاسی از شب مشغول تحصیل و علم‌آموزی هستن و حتی خیلایشون شب نمی‌خوابن و هی درس می‌خونن. انقدر به اینا نگید جغد و خفاش! بدبختا دارن زحمت میکشن. **(به جون خودم راست میگم! استادای یکی دوترمه خیلی دارن سخت میگیرن. شب و روز نمونه برامون.)** ولی خارج از شوخی بچه‌ها تو خوابگاه مستقل شدن رو یاد میگیرن! البته بعضی از دوستان قبل از دانشگاه هم به خاطر شرایط خاص برخی مناطق کشورمون این تجربه رو داشتن! و زندگی اجتماعی هم تقویت میشه.

...فیلمبردارمون میگه که انگار شباً زود می‌خوابه. هم اتاقیاش اگه لطف کنن حداقل نمی‌خوابن چراغ رو خاموش کنن بزارن این بچه بعد مسواکش بخوابه. **(بگم باباتم شب به شب بیاد برات قصه بگه)**

خوابگاهی بودن سخته؟ نه چرا سخت باشه. مگه داریم میریم جنگ. خوابگاه در عین شیرینی‌ها و لذتهایی که داره به هر حال به خاطر سبک زندگی خاص هر فرد **(اصلاً اونایی که شب زود می‌خوابن رو درک نمیکنم)** و همچنین دوربودن از خانواده **(شباً بیان لالایی بخون)** یکم سختش میکنه. از مسئولین و استادان یه خواهشی که هست در این مورد، در بعضی مراسمات خاص مثلاً شب یلدا مراعات بچه‌ها رو بکنن و شرایط رو جوری رقم بزنن تا این عزیزان خوابگاهی هم بتونن از لذت بودن در کنار خانواده بهره‌مند بشن.

در آخر این سری هم یه تشکر میکنم از مسئولین دانشگاه و خوابگاه که از حق نگذریم در پردیس حکیم فردوسی علی‌رغم کم و کاستی‌هایی که وجود داره تمام تلاششون رو برای رفاه حال دانشجویها میکنن.

سجاد بوشه دار



در این نزاع تمدنی حق علیه باطل که در بخش قبلی اشاره‌ای به آن شد؛ موضوع اصلی درگیری انسان‌ها است. آنها می‌خواهند انسان را تسخیر کنند و البته به دست انسان‌ها، امکانات را هم به تسخیر خود در بیاورند. در عصر امروز که جنگ حق علیه باطل به جنگ تمدنی حق علیه باطل تبدیل شده است، تربیت مهم‌ترین سلاح دشمن است و این تربیت در نهادهای به نام مدرسه (school) صورت می‌گیرد. دشمن هویت ملی دانش آموزان ما را هدف قرار داده است. اگر دانش آموز ما با احساس هویت ملی رشد کند و تربیت پیدا کند و بزرگ شود و پیش برود، وقتی یک جوان احساس هویت کرد، از انحراف، از خیانت و از سستی و تنبلی پرهیز خواهد کرد. عمده این اشکالاتی که گاهی پیش می‌آید به خاطر این است که آن احساس حقیقی، احساس هویت ملی در یک انسان وجود ندارد (مقام معظم رهبری). بنابراین مسئله اساسی و مهم نظام ما، فرهنگ و تعلیم و تربیت است. برای حل این مسئله بزرگ و اساسی باید نهضتی تشکیل شود تا مدرسه ملی ایرانی را از چالش‌ها و مشکلاتی که دارد، رهایی ببخشد. نهضتی که برای رسیدن به تمدن اسلامی، آدم تربیت کند. آدمی که با نگاه و اندیشه اسلامی بتواند کارگزار دولت اسلامی باشد و آن را به سمت اسلامی شدن سوق بدهد. نهضت ملی مدرسه ایران، سلاح جبهه حق در عصر امروز است و برای اجرایی‌سازی این نهضت نیازمند یک گفتمان مشترک در بین جامعه فرهنگی هستیم تا نهضت ملی مدرسه ایران از دل این جامعه بجوشد و همه مردم شریف ایران را با محوریت خود به خدمت مدرسه و این اتفاق بزرگ در بیاورد.

نهضت ملی مدرسه ایران درست مانند اوایل انقلاب که نهضت سوادآموزی اجرا می‌شد نیازمند مشارکت حداکثری مردم است. مردمی که بدون هیچ چشم‌داشتی بر اساس رابطه ایمانی خود به پای کار آمدند و با کنشگری خود فرآیند اجرایی سازی نهضت را مستحکم تر کردند. رویکرد نهضت ملی مدرسه ایران با محوریت انتظارات ولایت فقیه از جامعه معلمان و نظام تعلیم و تربیت است. این شش محور عبارت‌اند از:

- امیدآفرینی به جوانان

- کشف نخبگان و استعدادها در دانش آموزان

- هویت بخشی و نگاه ملی به دانش آموزان (که خود را جزئی از پازل و جدول پیشرفت کشور بدانند)

- مسئله فلسطین (که همیشه باید مسئله اول جهان باقی بماند)

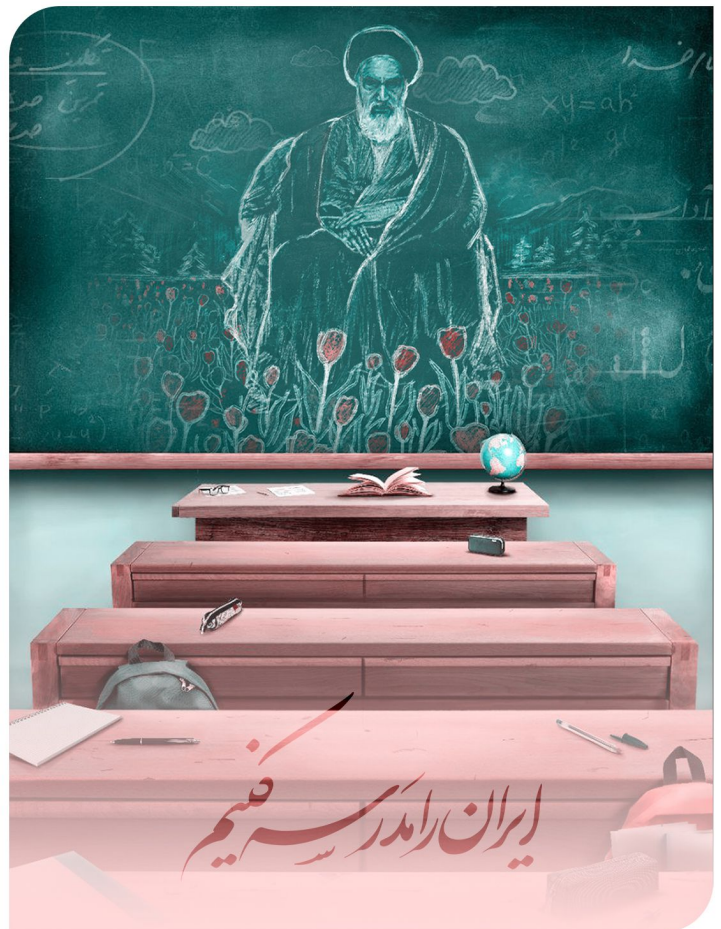
- تبیین مصالح بنیادی کشور و نظام جمهوری اسلامی

- جلوگیری از ایجاد، رواج و شیوع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی

با توجه به امر ولی اگر بخواهیم جهاد را به معنی واقعی خود و در جایگاه واقعی خودش قرار دهیم؛ باید جهاد را در حوزه تربیت در خدمت مدرسه قرار دهیم و نهضت ملی مدرسه ایران را که در این جنگ تمدنی مقابل با جریان باطل قرار دارد در مدارس اجرا کنیم. این امر میسر نمی‌شود مگر با حضور خالصانه و مخلصانه دانشجومعلمان دانشگاه فرهنگیان، لذا از همه دانشجویان دعوت می‌شود تا در فرآیند اجرایی سازی نهضت ملی مدرسه ایران در مدارس استان البرز حضور فعال داشته باشند.

عباس موحدی تبار

چهل و پنج سال قبل درست در همین روزهای ابتدایی فصل زمستان بود که فرمان امام صادر شد؛ فرمانی که تحولی عظیم را در نظام آموزش کشورمان رقم زد. من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت، ایران را به صورت مدرسه‌ای درآورند؛ و در شب و روز در اوقات بی‌کاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. بپاخیزید که خداوند متعال با شماست. از خدای تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف را خواستارم. ۷۰ دی ماه ۱۳۵۸ امام خمینی (ره) فرمان تشکیل "نهضت سوادآموزی"، نهضتی که با مشارکت حداکثری مردم همراه بود و توانست طی ده سال جامعه کثیری از مردم ایران را با سواد کند و در مقابل مسئله بی‌سوادی ناشی از کم‌کاری رژیم پهلوی بایستد. این اتفاق مهم میسر نمی‌شد مگر با به پای کار آمدن مردم عزیز کشورمان که با شعار (ایران را سراسر مدرسه می‌کنیم) در کنار هم جمع شدند و با رویکردی کاملاً جهادی با مسئله جدی آن زمان مقابله کردند و گام بزرگی را در راستای ارتقای تحصیلی مردم کشورمان برداشتند. حال اگر امروز امام جامعه فرمان تشکیل نهضتی را بدهد آیا آن نهضت، نهضت سوادآموزی خواهد بود؛ آیا مسئله امروز کشور ما بی‌سوادی افراد جامعه به منزله خواندن و نوشتن است؟! قطعاً خیر. نظام تعلیم و تربیت عصر امروز کشورمان نیازمند تشکیل نهضتی دیگر است امانه نهضت سوادآموزی، بلکه نهضتی ضرورت دارد که در مقابل مشکلات و مسائل عصر امروز تعلیم و تربیت بایستد. در جهان امروز جنگ بر سر تمدن‌هاست و در این جنگ تمدنی حق علیه باطل مسئله‌ی جدی و اساسی کشور عزیزمان ایران که قلب تپنده جهان اسلام است؛ هویت و هویت‌سازی است که تنها از مسیر تربیت نیروی انسانی میسر می‌شود. نهضتی که امروز نیازمند آن هستیم، نهضتی است که برای تحقق یافتن اهداف تربیتی و هویت‌سازی دانش‌آموزانمان متناسب با ارزش‌های جامعه ایران اسلامی تشکیل شود و همه مردم ایران را برای کار تربیتی در مدرسه‌های سراسر کشور گرد هم آورد.



walden منشر شد. او در این کتاب بیان کرد: در شرایطی که انگلیس در تلاش برای علاج پوسیدگی سیب زمینی‌ها است، کسی برای علاج پوسیدگی مغز که چنان گسترده و مهلک رواج پیدا کرده تلاش نکرده است. میزان استفاده این واژه در یک سال گذشته حدود ۲۳۰ درصد افزایش داشته است. بیایید برای این ذهن‌های بی‌دفاع، پدافندی قرار دهیم که از پرتاب موشک‌هایی با محتواهای غلط و بیهوده جلوگیری کند. ما باید برای این ذهن ساختاری قرار دهیم که از ورود داده‌های بی‌ارزش جلوگیری کند و اطلاعات مهمی هم که وارد آن می‌شوند را بررسی کند و از درستی آنها باخبر شود. در این صورت است که ذهن ما دیگر شبیه سطل زباله نیست که حجم زیادی از اطلاعات پوچ و بی‌جهت درون آن قرار دارد. دیگر ما با ذهن تحلیل‌گری مواجه هستیم که بی‌دلیل مطلبی را رد یا تایید نمی‌کند و دانشجو کسی است که اولاً باید در مقابل این موشک‌های کثیرو بی‌جهت و بیهوده پدافندی فعال داشته باشد و خود نیز مرد میدان باشد و با موشک‌های هدفمند و سودمند وظیفه جهاد تبیین خود را به نحو احسن به انجام رساند.

علی‌رضا بیگدلی

در زمانه‌ای هستیم که جنگ، جنگ عقاید است، جنگ باورهاست، و هدف اندیشه افراد است و بسترهای زیادی هم در فضای مجازی در پی به چالش کشیدن افکار افراد هستند و سعی در تخریب، ترمیم و یا تقویت آن دارند. فناوری و ارتباطات آنقدر گسترش پیدا کرده است که به جای واژه دهکده جهانی از کلبه جهانی یاد می‌کنند. یعنی اگر خبری در دوردست‌ها در کلبه‌ای اتفاق افتاده باشد به لطف رسانه کل جهان می‌توانند از آن باخبر شوند. این اتفاق در وهله اول چیز خوبی به نظر می‌رسد اما اگر بدون آمادگی و آموزش ما را وسط این اقیانوس با حجم عظیم و متنوع اطلاعات در هر زمینه‌ای رها کنند، طبیعتاً غرق می‌شویم. افراد زیادی وجود دارند که از این عدم

آگاهی و آموزش عده کثیری از مردم سوء استفاده می‌کنند و اخبار کذب خود را مانند موشک به سمت ذهن‌های بی‌دفاع مردم می‌فرستند. تفاوت این موشک‌ها با موشک‌های واقعی این است که موشک‌های واقعی برای ساختشان هزینه‌های گزافی پرداخت می‌شود و پس از پرتاب آنها نیز فقط محدوده مشخصی را تخریب می‌کنند اما این موشک‌های مجازی که حاوی اخبار درست و غلطی هستند هیچ هزینه‌ای ندارند و برخلاف موشک‌های واقعی محدوده مشخصی را تخریب نمی‌کنند بلکه قابلیت این را دارند که فضایی به بزرگی یک کشور را نابود کردن اندیشه افراد آن جامعه تخریب کنند. این که از لفظ ذهن‌های بی‌دفاع استفاده می‌کنم بی‌دلیل نیست. شما فرض کنید فردی در حال چک کردن اخبار است، کسی که آموزش ندیده و در این فضا قرار می‌گیرد و اصلاً نمی‌داند برای چه این مطالب و اطلاعات را دنبال می‌کند معلوم است سردرگم می‌شود، بدیهی است که به این راحتی نمی‌تواند صحت و درستی این مطالب را بفهمد. دیکشنری

آکسفورد هر ساله کلمه‌ای را به عنوان کلمه سال انتخاب می‌کند و برای سال ۲۰۲۴ کلمه Brain rot به معنی پوسیدگی مغز انتخاب کرده است. پوسیدگی مغز را زمانی به کار می‌برند که حجم عظیمی از اطلاعات بیهوده به صورت مستمر وارد مغز شود. این واژه اولین بار توسط هنری دیوید تورو در کتابش به اسم

این روزها **ماجرای بودجه** میهمان خانه ملت است، میهمانی که ابداً جدید نبود و نیست و داستان آن هر سال تکرار می‌شود. بسیار واضح و مشخص است که نظام بودجه ریزی کشور مخصوصاً در وزارت آموزش و پرورش با چالش‌های جدی و اساسی روبه‌رو است. کافیت به این نکته فکر کنید که معوقات رتبه بندی ۱۴۰۱ هنوز مانده است یا کمی مکث کرده و روی این موضوع نازک شوید که فقط ۵ درصد از هزینه‌هایی که باید دولت بابت صندوق ذخیره فرهنگیان به آموزش و پرورش بدهد تامین شده است. با این وجود سه چالش مهم وزارت آموزش و پرورش در نظام بودجه ریزی را بررسی می‌کنیم: ۱. عدالت در بودجه آموزش و پرورش مرده است. ما هیچ نشانه‌ای از عدالت توزیعی در بودجه آموزش و پرورش نمی‌بینیم. این بی‌عدالتی هم به صورت برون دستگاهی دیده می‌شود و هم درون دستگاهی. آموزش و پرورش مانند سایر دستگاه‌های اجرایی نیست. هیچ عقل سلیمی وزارت آموزش و پرورش را هم تراز سایر وزارت خانه‌ها نمی‌گیرد چه برسد به این که ارزش آن حتی کمتر از سایر دستگاه‌ها در نظر گرفته شود. به این علت که سایر دستگاه‌ها به کارگیرنده‌ی نیروی انسانی‌اند، در حالی که آموزش و پرورش ایجادکننده‌ی نیروی انسانی و منابع انسانی است. به همین علت است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند «آموزش و پرورش، کارخانه انسان سازی است». با توجه به همه‌ی این تاکیدات است که می‌گوییم در بودجه آموزش و پرورش اثری از عدالت نیست زیرا در بودجه ریزی وزارت بهداشت ۳۰ درصد افزایش بودجه در نظر

گرفته شده و برای وزارت آموزش و پرورش تنها ۱۷ درصد افزایش در نظر گرفته شده است. این در حالی است که این وزارت خانه با بیش از ۱ میلیون کارمند بیش ترین تعداد نیروی انسانی را دارد اما در سال ۱۴۰۳ با میانگین حقوق ۱۵ میلیون تومان دارای کمترین حقوق کارمندان در میان دستگاه‌های اجرایی است. متأسفانه این بی‌عدالتی درون خود دستگاه آموزش و پرورش نیز دیده می‌شود. اعتبارهای رفاهی یارانه‌ای که به سازمان‌های وابسته به آموزش و پرورش مثل سازمان پژوهش، سازمان نوسازی مدارس و شورای عالی آموزش و پرورش داده می‌شود قابل مقایسه با بدنه کارمندان و معلمان نیست. گویی عزیزان شاغل در خیابان ایرانشهر تهران از پایین به بالا خونشان بسیار رنگین‌تر از معلمان مشغول در میدان است و این‌ها هستند که برای آموزش و پرورش تخم طلا می‌گذارند. ۲. همکاران مادرستاد از قدرت چانه زنی خوبی برخوردار نیستند. یکی از علت‌هایی که بی‌عدالتی از بیرون دستگاه آموزش و پرورش رخ می‌دهد همین موضوع است. به واسطه این که در چند دهه گذشته معلمان از تشکل یابی منع شده‌اند، معلمان و نیروی انسانی آموزش و پرورش سیاسی نیستند. همین سیاسی نبودن باعث می‌شود تا قدرت چانه‌زنی وزارت آموزش و پرورش به شدت کاهش پیدا کند. البته شایان ذکر است که سیاسی بودن به معنای عضو جریان‌های مختلف شدن نیست بلکه به معنای فهم درست قواعد سیاست و وارد فعالیت‌های سیاسی شدن برای عدالت محور کردن آموزش و پرورش است. ۳. سازمان برنامه

و بودجه سال‌هاست که با آموزش و پرورش قهر است. رابطه بین آموزش و پرورش و سازمان برنامه و بودجه رسماً قطع شده است و این قطعی ارتباط به حدی مشهود است که ما هیچ گونه نمودی از برنامه‌های آموزش و پرورش در بودجه نمی‌بینیم بلکه یک سری ردیف‌های ثابتی وجود دارد که ده‌ها سال است به همان‌ها بودجه می‌دهند. به طور مثال یکی از مواردی که وزیر محترم آموزش و پرورش آقای کاظمی بر آن تأکید دارد جمع کردن مدارس کانکسی و سنگی است. برای این موضوع باید در سند لایحه بودجه ردیف در نظر گرفته می‌شد اما هیچ ردیفی در بودجه برای این موضوع مشهود نیست. پس کاملاً واضح است که اجرایی شدن این طرح غیر ممکن است. این موضوع به حدی واضح و مشهود است که سیاست‌های آموزشی جدای از لایحه سند بودجه دیده می‌شود و گویی رد و بدل شدن‌های وزیر آموزش و پرورش هیچ تأثیری در سند بودجه ندارد. همچنین سند بودجه هیچ نسبتی با سند تحول و اسناد بالا دستی ندارد چرا که به صورت واضح در اسناد بالا دستی مانند سند هفتم توسعه حداقل بودجه آموزش و پرورش ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است که در سال‌های اخیر میانگین بودجه تخصیص داد شده فقط ۹ درصد بوده است. قصه پر غصه‌ی بودجه آموزش و پرورش سال‌هاست که ادامه دارد و با روند پیش رو ادامه دار خواهد بود و گویی هیچ علاحی برای آن نیست جز تغییر و تحول در نگرش حاکمیت و خود بدنه آموزش و پرورش نسبت به شغل شریف معلمی.

امیر حسین عبدی



میخواهیم شروع کنیم و درباره‌ی طرح تحول آموزش و پرورش صحبت کنیم یا به اصطلاح طرح تاپ.

اولین چیزی که باید بدوینیم این است که تغییرات در یک سازمان سه مرحله دارند و ما باید بسته به نیاز اون سازمان و تشکیلات این تغییرات رو اجرایی کنیم. اولین نوع تغییرات رو بهش می‌گیم بهینه سازی؛ یعنی چی؟ یعنی جایی که می‌خواهیم درونش تغییر رو ایجاد کنیم مبنای دقیق و درستی داره و راه و روش های پیاده‌سازی اون روش‌ها هم خوبند، فقط در اجرا احتمالاً یا عالی نیستیم یا بد هستیم و یا روش‌ها درسته که خوبند ولی عالی نیستند. در این شرایط شروع میکنیم به یک سری تغییرهای هماهنگ و مبتنی بر اون مبنای درست قبلی در لایه اجرایی یا نهایتاً بهتر کردن در لایه‌ی روش‌ها و راهکنش‌ها (تکنیک‌ها) تا بتوینیم بسته به اون مبنای درست پذیرفته شده ی قبلی وضعیت بهینه‌تر و عالی‌تری رو شاهد باشیم. وقتی میریم سراغ بهینه سازی یعنی به احتمال زیاد حال مریضمون اونقدر اهام بد نیست و فاجعه رخ نداده (البته معمولاً)

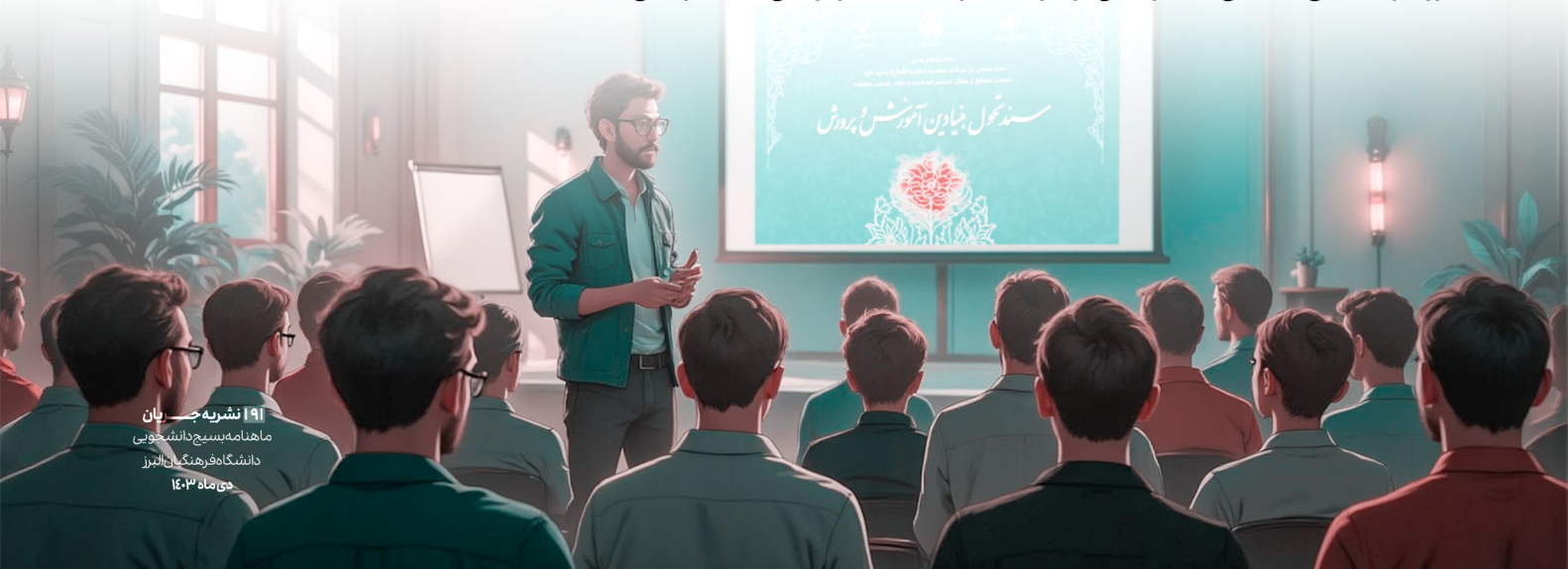
دومین نوع تغییر اسمش اصلاحه، یعنی درسته که مبانی درسته و دقیقه ولی راه‌ها و روش‌ها و تکنیک‌ها کاملاً دچار مشکل اند و در لایه‌ی اجرایی و... که دیگه نگم براتون وضع داغونه! در اصلاح؛ ما باید یک سلسله تغییرات منظم و هماهنگ در لایه‌ی روش‌ها و تکنیک‌ها و حتی اجرا ییات ایجاد کنیم تا بتوینیم مشکلات ایجاد شده رو بر اساس مبنایی که از قبل وجود

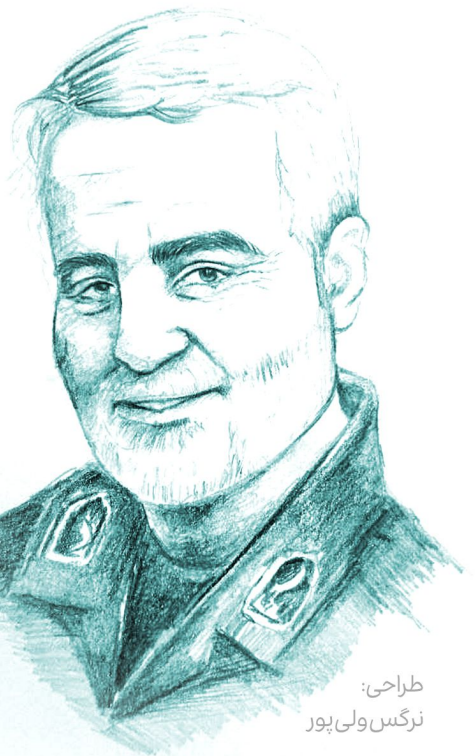
داشته حل و فصل کنیم و شرایط رو به وضع مناسب‌تری برسونیم. وقتی اصلاحات انجام میشه اگر درست و دقیق انجام بشه احتمالاً دیگه بعدش نیاز به تغییر بهینه‌سازی نباشه، ولی ممکن هم هست که بعد از اصلاحات ما همچنان نیازمند بهینه‌سازی بشیم. وقتی میریم سراغ تغییر اصلاحاتی وضع مریضمون بده و حالش خرابه ولی هنوز تا فاجعه شدن راه زیادی رو در پیش داره.

اما آخرین روش تغییر، تغییر تحولی یا انقلابیه، یعنی چی؟ یعنی ما متوجه میشیم که نه تنها در دولایه‌ی قبلی دچار مشکل هستیم بلکه نیازمند این هستیم که در مبانی و ریشه‌ها مون و اهداف و راهبردها مون هم تجدید نظر کنیم که اونوقت هرگونه تغییری در این لایه میتونه منجر به یک تحول در کل ساختار مد نظر ما بشه. زمانی ما به سراغ تحول میریم که وضع مریضمون دیگه خیلی فاجعه شده و احتمالاً دو نوع تغییر قبلی روش اثری نگذاشتند. ممکنه که بعد از تغییر تحولی همچنان نیاز به تغییر اصلاحی یا به احتمال قوئتر نیاز به تغییر بهینه سازی وجود داشته باشه و ممکن هم هست که نیازی نباشه به اون دو تغییر قبلی همونطور که اول متن گفتیم این تغییرها به فراخور مشکل ما باید به کارگرفته بشوند. مثلاً اگه نیازمند تغییر بهینه‌سازی باشیم به هیچ وجه نباید از تغییر تحولی استفاده کنیم، چون اولاً وقتی مبانی درست و اهداف درست و راهبردهای درست تغییر پیدا کنند تبدیل به نادرست خواهند شد و وقتی که نادرستی ایجاد

ایجاد بشه شما در لایه های پایین تر با درگیری‌های عجیبی مواجه خواهید شد و به تدریج مجبور به تحول مجدد میشوید. این کار نه تنها موجب فرسایش نیرو و زمان و منابع میشه بلکه خطری جدی‌تر رو هم به وجود میاره. چه خطری؟ اینکه حالا نیروهایی به وجود میان که با هرگونه تحولی مقابله خواهند کرد که این مشکل خیلی وحشتناک و جدی است. خصوصاً این اشتباه هرچه عمیق‌تر باشه نتایج فاجعه‌بارتری رو خواهد داشت. مثلاً اینکه شما نیاز به تغییر بهینه‌سازی داشته باشی ولی تغییر تحولی انجام بدی خیلی فاجعه‌بارتر از اینه که شما نیاز به تغییر بهینه‌سازی داشته باشی ولی تغییر اصلاحی انجام بدی. تغییرات انجام شده هم نسبت به قبل هرچه رادیکال‌تر (تهاجمی‌تر) باشند اگر نادرست باشند نتایج فاجعه‌بارتری نسبت به تغییر اشتباه کمتر تهاجمی (کمتر رادیکال) خواهند داشت. حالا ما دنبال طرح تاپ (طرح تحول آموزش و پرورش) هستیم؛ یعنی چی؟ یعنی در تشخیصی که دادیم به این نتیجه رسیدیم که حال مریضمون خیلی فاجعه است و ما باید در لایه‌ی مبانی و راهبردها و اهداف و... تغییر ایجاد کنیم. اما هر تحولی باید حول یک محوری انجام بشه به نظرتون محور انقلاب در آموزش و پرورش چیست؟

علی خداوردیلو



طراحی:
نرگس ولی پور

۴۱ روز از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ می‌گذرد، روزی که در آن شاهد آغاز مرحله جدیدی از مبارزه با صهیونیسم هستیم و جبهه مقاومت بار دیگر قدرت خود را به اسرائیل نشان داد. برای اولین بار بعد از اشغال‌گری صهیونیست‌ها در ۱۹۴۸، فلسطینی‌ها توانستند وارد بخشی از خاک سرزمین غصب شده خود بشوند و ضربه سنگینی به هیمنه پوشالی اسرائیل وارد کنند. ما باید این موضوع و سایر حوادث و تحولات را در یک طرح و پازل کلان ببینیم تا بتوانیم آنها را درست تحلیل کنیم. در سال ۲۰۰۶ برای اولین بار واژه خاورمیانه جدید توسط کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در تل‌آویو به جای واژه خاورمیانه بزرگ مطرح شد و طرح خاورمیانه جدید چیزی است که اسرائیل نزدیک به ۷۰ سال است که تحقق آن را پیگیری می‌کند. اما تا قبل از سقوط اسد در سوریه (که با این کار تمرکزها را از روی خود برداشت) در درون مرزهای خود درگیر بود. در همان سال‌ها رهبر معظم انقلاب فرمودند که «اگر خاورمیانه جدیدی بخواهد شکل بگیرد قطعاً خاورمیانه اسلامی با حذف کامل رژیم صهیونیستی شکل خواهد گرفت» و روند امور و شکل‌گیری محور مقاومت این حقیقت را به اثبات رسانده است. اخیراً نتانیاها در

خود در سازمان ملل دو نقشه را بالا آورد که یک نقشه محور خیر و برکت است و دیگری محور شرارت که به ترتیب محور خیر شامل اسرائیل و کشورهای عربی است و محور شرارت شامل ایران، عراق، سوریه و گروه‌های مقاومت است. نتانیاها از نشان دادن این نقشه‌ها دو هدف داشت. یکی بحث شکل‌گیری کریدور آی‌مک (IMEC) هند - خاورمیانه - اروپا که اسرائیل قلب این کریدور است و دیگری عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی برای حذف ایران از معادلات منطقه می‌باشد. اما هوشمندی جمهوری اسلامی مانع از تحقق اهداف اسرائیل خواهد شد. همانطور که قبلاً مانع آنها شده است. آمریکا با هدایت اسرائیل دست به سرمایه‌گذاری ۷ تریلیون دلاری در منطقه زد و با ایجاد داعش سعی در ناامنی و ایجاد جنگ‌های سی‌ساله مذهبی داشت و همچنین با اجراسازی استراتژی گالیور (دومینوی تجزیه کشورهای منطقه به کشورهای کوچک پس از تجزیه ایران) در صدد شکل‌گیری خاورمیانه جدید برآمده بود و سعی داشت با ایجاد ناامنی در منطقه، امنیت اسرائیل را تامین کند که با هوشمندی رهبر معظم انقلاب و دلاورمردان نظام جمهوری اسلامی توطئه آنها خنثی شد. رهبر معظم انقلاب در دیدار با اقشار مختلف مردم در رابطه با موضوع سوریه نکاتی را فرمودند: ایشان در ابتدا سخنان خود فرمودند، حوادثی در جهان در جریان است باید این حوادث را درست بشناسیم و اینکه از آنها عبرت بگیریم، سپس افزودند نباید تردید کرد که اتفاقاتی که در سوریه افتاده است محصول نقشه مشترک آمریکا و اسرائیل است و عامل اصلی توطئه‌گر، آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند. در یک کشوری دو گروه به جان هم افتادند چرا شما دخالت می‌کنید؟ هر کدام از این‌ها اهدافی دارند و آمریکا هم به دنبال این است که جای پای خود را در منطقه محکم کند اما هیچ کدام از اینها انشالله به اهداف خود نخواهند رسید و سوریه به دست جوانان غیور سوری آزاد خواهد شد. همچنین در رابطه با

خوشحالی بعضی‌ها، از ضعف جبهه مقاومت ایشان فرمودند که مقاومت یک مکتب اعتقادی و ایمان یک عده مردم است و با فشار نه تنها ضعیف نمی‌شود بلکه قوی‌تر نیز می‌شود. ایشان در رابطه با علت حمایت جمهوری اسلامی از سوریه فرمودند: علت کمک ما به دولت سوریه این بود که یک مقطع حساس و در بحبوحه جنگ دولت سوریه به ما کمک کرد و لوله نفتی که روزی یک میلیون بشکه نفت از سوریه می‌گذشت و به اروپا می‌رفت و پول آن به جیب صدام وارد میشد را قطع کرد و حفظ اعتبار مقدسه و امنیت جمهوری اسلامی، دلیل حضور مستشاری ما در عراق و سوریه بود. نکته مهمی که در رابطه با حضور ایران باید به آن توجه کرد، موافقت و همراهی دولت‌هاست. دولت‌های سوریه و عراق از ما درخواست کردند که ما در عراق و سوریه که حضور پیدا کردیم و اگر هم درخواست نکنند طبعاً راه بسته است. همچنین ایشان علت مصیبت امروز ملت سوریه را کم شدن روحیه ایستادگی و مقاومت دانستند و فرمودند که غفلت نکردن از دشمن درس حادثه سوریه برای مردم ما و مسئولین است.  **جواد قلی‌زاده**



زمانی که صحبت از حجاب می‌شود، تنها یک پوشش فیزیکی در ذهن مخاطب نقش نمی‌بندد؛ بلکه موضوع به مسائل عمیق‌تر روحی، فرهنگی، دینی و اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. امروز بلاگرهایی تصویری از خود در استایل‌های مختلف با پوشش حجاب منتشر می‌کنند، گویی حجاب تنها یک لایه ساده از لباس است، نه یک انتخاب روحی و دینی که با آن دنیا و آخرت فرد در ارتباط است. در واقع، ممکن است این نوع "استایل‌ها" بیشتر شبیه به یک نمایشگاه مد و زیبایی شده باشد تا نمادی از پوشش با اندیشه و هدف. شاید به ظاهر و در نگاه اول این نوع از ارائه حجاب به نوعی به آن اعتبار دهد و طرفداران آن را افزایش دهد، اما این واقعیت که حجاب، به عنوان یک اصل دینی، باید بر اساس نیت صحیح باشد، به حاشیه رفته است.

اصل حجاب فدای ۱: تجارت و سودآوری ۲. بی توجهی نسبت به فرهنگ و دین ۳. شکاف بین نسل‌ها و تفاوت در درک حجاب ۴. عدم توجه به پیام حجاب

حجاب نه تنها یک پوشش است، بلکه تجلی ایمان و احترام به فرهنگ است. وقتی حجاب به عنوان یک "استایل" تنها در حد یک لباس یا پوشش نهایی دیده می‌شود، عملاً از معنای عمیق آن تهی می‌شود. این روند ممکن است باعث شود جوانان و نسل جدید، به جای درک حقیقت معنای حجاب، فقط آن را به چشم یک فیلتر زیبایی و شیک بودن نگاه کنند. بلاگرهایی که حجاب را به عنوان یک استایل یا مد به نمایش می‌گذارند، ممکن است نسلی را تربیت کنند که بیشتر به ظاهر و ست کردن لباس‌ها اهمیت دهد، نه به روح و نیت پوشش. این گونه رفتارها نه تنها آسیب‌زننده به هویت دینی و فرهنگی جامعه هستند، بلکه به تدریج موجب کاهش ارزش‌های حقیقی و معنوی در ذهن عموم می‌شوند. جامعیت آینده همه برای من بعد ها ممتنع الوجود بالغیر؛ چیزی که اینجا حرفش است عمومیت است اما چیزی که عملی می‌شود فردیت مطلق! دین به عنوان ابزاری برای جذب شهرت و درآمد، سطحی سازی دین، فریب دادن نسل جوان، دین‌گریزی و احساس بی‌اعتمادی نسبت به افراد مقید؛ زمانی که دین به عنوان یک "استایل" یا "ترفند" برای افزایش فالوور استفاده می‌شود، منجر به سطحی

شدن درک مردم از دین و فاصله گرفتن آنها از مفاهیم حقیقی آن شود. در چنین حالتی، افراد بیشتر به دنبال "ظاهر"

ادیان می‌روند. و بلاگرهایی که از مفاهیم دینی به طور سطحی و تجاری استفاده می‌کنند، ممکن است نسل جدید را به گونه‌ای گمراه کنند که دین را نه به عنوان یک راهنمای اخلاقی و معنوی، بلکه به عنوان یک ابزار برای دستیابی به شهرت و محبوبیت ببینند. این تغییر نگاه می‌تواند آینده‌ای نگران‌کننده برای جامعه به وجود آورد، جایی که مردم دین را فقط به عنوان یک ابزار برای رسیدن به مقاصد مادی ببینند. دین، که باید راهنمایی باشد برای تعالی روح و هدایت انسان‌ها به سوی اخلاق، صداقت، و محبت، امروز به ابزاری برای رسیدن به منافع دنیوی بدل شده است. این وضعیت نه تنها به معنای تحریف دین است، بلکه به نوعی توهین به واقعیت دین و همه کسانی است که در بیان واقعیت دین فدا شدند. دین یک مسیر است، نه یک ابزار تجارت! دین چیزی نیست که بشود آن را به یک نمایش یا مد تبدیل کرد، بلکه نقشی دارد عمیق‌تر و فراتر از ظاهر. زمانی که برای جذب مخاطب از کلمات مقدس و دین استفاده می‌شود، انگار این مفاهیم مقدس که باید در دل انسان‌ها طنین انداز شوند، به ابزار و کالای مصرفی تبدیل می‌شوند. و برای کسب درآمد و جذب فالوور شأئیت ائمه و معصومین را تا جایی که به آنها سود برساند پایین می‌آورند. آیا قرار است که پیام‌هایی که در قرآن، حدیث و سنت آمده‌اند، فقط به خاطر زیبا و جذاب بودنشان در معرض نمایش قرار بگیرند؟ چه خواهد شد در نتیجه‌ی این اجتماع نقیضین؟! استفاده از دین برای

منافع شخصی، نه تنها به انحراف معنای اصلی آن کمک می‌کند، بلکه تأثیری ماندگار بر نسل‌های

بعدی خواهد گذاشت. **دین باید مقدس**

بماند. دین نه یک محصول است، نه یک

کالای تجاری؛ وقتی ما از دین استفاده

ابزاری می‌کنیم، به آن بی‌احترامی می

کنیم و در حقیقت در حال تخریب

باورهایی هستیم که قرار بود راه

گشا و الهام‌بخش باشند. و شأئیت

حجابی که سال‌ها افراد مختلف

سعی در حفظ کردن آن داشتند

به تدریج از بین خواهد رفت و ما

شاهد افرادی چادری بی حجاب

هستیم. کلمات مقدس دین،

باید در دل‌ها بماند، نه در کسب

و کارها. استفاده از واقعه

عاشورا، استفاده از رخداد های

فاطمیه و ... دست روی نقطه

ی احساس جامعه امروز

گذاشته و از اسامی مقدسه

برای منفعت خود استفاده

می‌کنیم.

محمد سینیانگانه